

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شنبه جلسه ۵۰۳

کلام در این بود که نهی از معامله مقتضی فساد هست یا چنین اقتضایی ندارد؟ مرحوم آخوند و دیگران، این بحث را در دو مقام طرح نموده اند. اول قاعده اولیه و آن بدین معناست که ما باشیم و احل الله البيع و مثل نهی عن البيع الربوی. دوم قاعده ثانویه یعنی با توجه به نصوصی که در مقام وجود دارد

روایتی که مرحوم کلینی ره نقل نمودند و برخی فرموده اند که دلالت بر فساد می کند این می باشد: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مَمْلُوكٍ تَزَوَّجَ بِغَيْرِ إِذْنِ سَيِّدِهِ فَقَالَ ذَاكَ إِلَى سَيِّدِهِ إِنْ شَاءَ أَجَازُهُ وَإِنْ شَاءَ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّ الْحَكَمَ بِنِ عْتَبَةَ وَ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيِّ وَ أَصْحَابَهُمَا يَقُولُونَ إِنَّ أَصْلَ النِّكَاحِ فَاسِدٌ وَ لَا تَحِلُّ إِجَازَةُ السَّيِّدِ لَهُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّهُ لَمْ يَعْصِ اللَّهَ إِنَّمَا عَصَى سَيِّدَهُ فَإِذَا أَجَازَهُ فَهُوَ لَهُ جَائِزٌ^۱.

بیان نمودند که تعلیل دلالت دارد که جایی که عصیان خداوند سبحان شود، عقد باطل می باشد و قابل اصلاح نیست و اما در جایی که عصیان سید شود عقد صحیح می باشد.

و نیز فرمودند که مقصود از عصیان سید، عصیان وضعی می باشد و به قرینه مقابله عصیان خداوند سبحان نیز عصیان وضعی می باشد یعنی این معامله را خداوند امضاء نموده است و در اصل شریعت باطل نمی باشد و سبب بطلان، عدم اجازه سید است و اگر او اجازه دهد عقد تمام می شود. قرائنی ذکر نمودند که عصیان، عصیان وضعی است.

بیان شد که چهار قرینه ای آقای صدر بیان کردند، آن دوتایی که در فرمایشات دیگر نیز وجود دارد درست می باشد و آن دوتایی که فقط خود ایشان ذکر نمودند غلط می باشد. یکی از قرائنی آقای صدر بیان کرده بود این می باشد که اگر عصیان، عصیان تکلیفی باشد موجب می شود عصیان خداوند سبحان باشد چرا که عصیان سید عصیان خداوند می باشد زیرا خداوند فرموده است اطاعت سید نماید کما اینکه اگر کسی اطاعت پدر و مادر نماید موجب می شود که عصیان خداوند سبحان نیز رخ دهد.

این قرینه صحیح نمی باشد و آقای خوئی ره نیز رد نمودند و فرمودند که مراد از عصیان خداوند سبحان یعنی عصیان ذاتی و اولاد و بالذات، نه آن که به سبب عصیان سید، عصیان خداوند نیز باشد. علاوه بر اینکه اگر عصیان وضعی هم باشد باز اشکال وارد است زیرا وقتی شارع فرموده است نکاح عبد باید به اذن سید باشد یعنی اگر سید اجازه ندهد من شارع این عقد را قبول ندارم پس با عصیان وضعی سید و مولا، عصیان وضعی

خداوند سبحان نیز می باشد - این که مطالب را عودت دادیم به خاطر سری می باشد که بعد ذکر می کنیم - پس اگر عصیان وضعی باشد باز اشکال بر می گردد. لذا همان گونه که عصیان تکلیفی سید مستلزم عصیان تکلیفی خداوند سبحان می باشد، همان طور عصیان وضعی سید مستلزم عصیان وضعی خداوند سبحان می شود.

سوال:

جواب: آن یک قرینه دیگرست فعلا در مورد این قرینه بحث می کنیم.

سوال:

جواب: حکم تکلیفی، وقتی اجازه نمود بقاء نمی ماند. اما حدوثا نیز از بین نمی رود و این عقد تا به الآن باطل بوده است و کشف حقیقی نیست.

اما وجهی که باعث شد ما بحث را دوباره بیان کنیم این می باشد که هر چه فکر کردیم - حدود ۵۰ ساعت - نتوانستیم بفهمیم که عصیان وضعی به چه معناست، به نحوی که عصیان وضعی صدق کند. اگر عبد بدون اجازه مولا عقدی ایجاد نماید، اینکه عصیان سید کرده است به چه معناست؟ قبل از آنکه به این نکته پردازیم نسبت به اشکالی که فرموده اند، عصیان در روایت عصیان تکلیفی نیست زیرا اگر عصیان تکلیفی باشد ملازمه بین عصیان سید و خداوند سبحان وجود دارد، مرحوم امام در تهذیب الاصول این گونه جواب داده اند که عصیان خداوند سبحان یعنی نهی به خود نکاح تعلق گرفته است و نکاح حرام است اما در عصیان سید، اگر چه عصیان سید، عصیان الله می باشد اما نهی به مخالفت سید تعلق می گیرد و به نکاح تعلق نگرفته است. بنا بر این حرمت به نکاح نخورده است بلکه به عصیان مولا تعلق گرفته است. حضرت علیه السلام می فرماید عبد حرام الهی انجام نداده است. پس اگر چه عصیان سید ملازم به عصیان الله می باشد اما این حرمت به عنوان مخالفت سید تعلق گرفته است و نهی به نظر صاحب تهذیب الاصول به مصادیق و معنونات سرایت نمی کند و نهی بر روی عنوان مخالفت سید رفته است، لذا این حرف که مخالفت سید ملازمه دارد با مخالفت خداوند سبحان صحیح نمی باشد.

این جواب صحیح نمی باشد چرا که امام علیه السلام تعلیل فرمودند به اینکه لانه لم یأت بالنکاح المحرم الهی، و نیز فرمودند لانه لم یأت بالنکاح المنهی عنه بالنهی الهی، تا این گونه جواب بدهید بلکه فرمود لانه لم یعص الله. پس حتی اگر بگوییم این نهی به مخالفت مولا تعلق می گیرد اما به سبب اینکه مخالفت مولا، عصیان الله می باشد، تعلیل شاملش می شود. بله اگر می فرمود لانه لم یأت بالنکاح المحرم کلام تهذیب الاصول درست می بود اما امام علیه السلام چنین فرمودند.

سوال:

جواب: این کلامی که شما می گوئید در روایت دوم این باب می باشد و ما در روایت اول هستیم علاوه بر اینکه در آن روایت تنزیل شده است و فرموده اند این نکاح عصیان خداوند سبحان می باشد اما آن نکاح عصیان نیست، مانند اینکه اگر شارع بفرماید لا تأکل الرمان لانه مسکر، تعلیل مسکر می باشد و تعلیل لم یعص الله می باشد.

سوال:

جواب: تناسب حکم و موضوع... عصیان عبد، مولا را، مصداق عصیان خداوند سبحان می باشد... این عمل را که اتیان نمودید عصیان می باشد، کسی که گوش به حرف سید نکند عصیان خداوند سبحان نموده است یا خیر؟ این عبارت به مناسب حکم و موضوع درست می باشد اما مناسب همین است که اگر کسی عصیان کند و این عصیان منطبق بر این عمل شود...

سوال:

جواب: چرا ارتباط هست. عمل عصیان است

سوال:

جواب: منطبق بر این عمل نیست و این عصیان نیست و مصداق عصیان نیست. عصیان ترک نماز است. تعلیل این می باشد که لانه لم یعص الله

سوال:

جواب: او می خواهد سر مصداق عصیان ذکر کند

مرحوم حاج شیخ اصفهانی ره عصیان وضعی را این گونه توضیح می دهند که وقتی عبد عقد بخواند تصرف در سلطنت مولا نموده است در جایی که حق سید می باشد و این تصرف جایز نمی باشد. عبد حق ندارد در محدوده ای که سلطنت مولا می باشد تصرف کند.

استاد: اگر شخصی عقدی بخواند و عبد بگوید ما با این شخص ازدواج می کنیم به امید اینکه مولا اجازه دهد آیا این تصرف در سلطنت و حق مولا است؟! عصیان مولا کرده است؟! عبد می گوید ما فضولۀ عقدی را خوانده ایم به امید آنکه مولا اجازه دهد اگر اجازه نماید آثار را بار می کنیم و اگر اجازه ندهد، بار نمی کنیم. این عبد چه تصرفی در محدوده سلطنت مولا نموده است!؟

گمان می کنیم مقصود روایت این می باشد که عبد با شخصی نکاح نموده است و قبل از اجازه مولا آثار نکاح را بار کرده است و عصیان سید نموده است چرا که ترتیب آثار بدون اجازه مولا، حرام تکلیفی می باشد. قرینه بر اینکه آثار را بار نموده است و مجرد عقد نبوده است این می باشد امام علیه السلام فرموده است «ان شاء اجازه و ان شاء فرق بینهما» اگر آن دو با هم نبوده اند پس چه چیزی را فرق؟ نگویید فرق یعنی آن نکاح را چرا که نکاح بدون اجازه باطل می باشد. «ان شاء اجازه و ان شاء لم یجز» چه چیزی را فرق؟ اگر خارجا

با هم نیستند و با یکدیگر زندگی نمی کنند دیگر معنا ندارد بگوید فرق. قرینه بر مطلب این می باشد که در روایت بعد عین این عبارات وجود دارد و می فرماید «و دخل علیها». پس فرق اگر به معنای خارجی نباشد این بی معنا می شود.

سوال:

جواب: لم یعص الله را بیان کردیم یعنی به عنوان اولی و بالذات... این به عنوان عصیان سید می باشد. حال باید دید چرا عصیان ذاتی الهی با عصیان خداوند سبحان که از ناحیه عصیان مولا می آید فرق می کند؟ سر تفاوت این می باشد که وقتی خداوند سبحان کاری را حرام نمود مجدداً کار حرام حلال نمی شود اما در عصیان دوم وقتی اجازه نمود، حرمت عمل بقاء برداشته میشود. عصیان اولی و بالذات برداشته نمی شود اگر عصیان، عصیانی باشد که برداشته شود باید ملتزم شد که او موجب بطلان نمی شود. تفصیل امام علیه السلام این می باشد که عصیان دو قسم است یک عصیان الی الاعدد وجود دارد و یک عصیان می تواند برداشته شود. عبد اگر چه با عصیان سید، عصیان خداوند سبحان را نیز کرده است اما عصیان مولا و خداوند سبحان هر دو با اجازه بقاء برداشته می شود. پس حضرت می خواهد بفرماید عصیانی که بقاء برداشته می شود اگر برداشته شود نکاح بقاء صحیح می باشد.

این روایت بدین معنا می باشد و الا عصیان وضعی معنا ندارد.

برخی می فرمایند اگر مولا قانون و دستوری جعل کند و عبد بر خلاف آن عمل کند، خود این بر خلاف عمل کردند مصداق عصیان میباشد. این حرف صحیح نمی باشد اگر چه بر خلاف قانون عمل شده است اما ایبا مولا حقی دارد که حتی عبد عقد نکاح را نخواند؟! این چنین حقی برای مولا نیست. بله آثار را نمی شود بدون اذن سید بار نمود اما مجرد عقد خواند اشکال ندارد.

این روایت شریفه در واقع بین عصیان تفصیل داده است برخی از عصیان ها حدوداً و بقاء موجود می باشد و برخی دیگر بقاء مرتفع می شود. لذا روایت می خواهد بفهماند تا زمانی که نکاح مصداق عصیان باشد باطل است و هر وقت مصداق عصیان نشد نکاح بقاء صحیح می باشد.

علاوه بر اینکه ما به قرینه نکاح در عدة - در آنجا می فرمایند انما فعل حلالا -، احتمال می دهیم که امام علیه السلام می خواهند بفرمایند ما نحن فیه مثل نکاح در عدة نیست که موجب تحریم ابدی شود و درست نشود.

نکاح تا زمانی که حرام باشد قابل اصلاح نیست اما اگر حرمت برداشته شود قابل اصلاح می باشد

اما عصیان، عصیان تکلیفی می باشد و عصیان وضعی اصلاً نداریم.

فقط می ماند که عصیان تکلیفی نیاز به نهی دارد در حالی که فرض نهی نشده است. مرحوم آقای گلپایگانی ره فرموده است فرض نهی شده است چرا که متفاهم عرفی از «بدون اذن سیده» این می باشد که مولا نهی کرده است و اطلاق عبارت - بدون اذن سیده - در جایی که مولا نهی کرده است شایع می باشد لذا در جایی

که نهی کرده باشد می گویند مولا اجازه نداده است اما در جایی که ساکت باشد نمی گویند اجازه نداده است بنابراین اگر بپرسند اجازه داده است؟ می گویند چیزی نگفته. پس اگر چه بالدقة العقلیه در جایی که مولا ساکت باشد می توان گفت اجازه نداده است لکن عرفا این چنین اطلاق نمی شود کما اینکه وقتی میگویند بدون اجازه پدر این کار را کرد یعنی پدر نهی کرده اما باز انجام داده است.

فرمایش ایشان را نفی نمی کنیم و بعید نیست اینگونه باشد و اطلاق وجود داشته باشد. - مرحوم آقای گلپایگانی از کسانی می باشد که به فتوای ایشان نگاه می کنیم خیلی بر طبق موازین فتوی داده است کما اینکه به صلابت ایشان در مسائل اعتقادی ندیده ام - اما نیازی به این حرف نیست چرا که آن چه مهم است این می باشد که این نکاح، مجرد عقد نبوده است و آن چه حرام و عصیان سید می باشد نکاحی است که آثار آن را بار کرده باشند لذا اگر عبد بدون اجازه سید به مسافرت برود عصیان سید کرده است سر مطلب این می باشد که اگر قوانین عقلانی و اوامر شرعیه بر این منوال باشند که عبد باید در کارهایش از مولا اجازه بگیرد چنانچه اجازه نگیرد عرفا می گویند عصیان کرده است. الان اگر زنی بدون اجازه از شوهر از خانه خارج شود می گویند عصی بعلمها. در عصیان نیاز به نهی نیست. مگر در عصیان وضعی نمی گویند به مجرد اینکه اجازه نگرفته است عصیان رخ داده است چرا که حق مولا می باشد.

در ما نحن فیه مجرد عقد نکاح نبوده است زیرا حتی اگر مولا نهی بفرماید به مجرد عقد عصیان رخ نمی دهد. آقای خوئی ره و دیگران فرموده اند که حتی اگر نهی کند عصیان رخ نمی دهد چرا که حق مولا این می باشد که حتی عبد حرف نزند؟! پس عقدی بوده که آثار را مترتب نموده است و خود این ترتب آثار مصداق عصی سیده می باشد. خواند صرف عقد که عصیان نمی باشد کما اینکه بیان شد اگر کسی به امید و رجاء اجازه مولا عقد بخواند حتی عصیان وضعی نکرده است چرا که آثار نکاح را بار نکرده است.

مرحوم آقای اراکی ره از اشکالی که نمی تواند عصیان، عصیان تکلیفی باشد چرا که عصیان تکلیفی نهی می خواهد، جواب می دهند که مولا کراهت داشته است و مقصود از بغیر اذن سیده بغیر میل سیده می باشد. وقتی می گویند فلانی راضی نیست و دلش نمی خواهد بدین معنا می باشد که کراهت دارد و اطلاق عصیان بر کراهت شایع می باشد.

این حرف ایشان نیز خوب می باشد - ایشان نیز از فقهای می باشند که صاحب فکر می باشند. برخی از قومی ها صاحب فکر می باشند مثل آقا مرتضی حائری - و شاید از فرمایش آقای گلپایگانی اظهر باشد.

آقای ایروانی اشکالی را می فرمایند که این اشکال قوی می باشد و او را پسندیده ایم و آن عبارت است از اینکه حتی اگر تمام این حرف ها درست باشد و عصیان وضعی باشد لکن به چه دلیل عصیان در عصیان وضعی استعمال شده باشد. می گوئیم عصیان مطلق می باشد چه عصیان وضعی و چه عصیان تکلیفی. اگر زنی داخل خانه شود بعد مولا بگوید اگرها لانک رایت انساناً، نمی توان گفت که فقط باید زنان را اکرام کنید زیرا تعلیل

«لانک رایت انسانا» اطلاق دارد اگر چه مورد الآن، زن می باشد. در روایت تعلیل این می باشد انما عصی سیده و دارای اطلاق می باشد و شامل عصیان وضعی و عصیان تکلیفی می شود. پس اینکه مورد، عصیان وضعی می باشد نمی تواند قرینه باشد برای اینکه عصیان در تعلیل نیز عصیان وضعی است. عصیان اطلاق دارد و اگر در جایی بر عصیان وضعی تطبیق شد آیا قرینه می شود که مستعمل فیه و معنای آن عصیان وضعی است؟! تمام این حرف ها من صدر الی ذیل تمام باشد باز ظهور لانه لم یعص الله بل انما عصی سیده این می باشد که عصیان تکلیفی موجب بطلان می شود.

دلالت این روایت بر اینکه عصیان الهی موجب بطلان می شود اظهر من الشمس می باشد. و دلالت این روایت تام و تمام می باشد.

و للكلام تنمة ان شاء الله فردا.

وصل الله على محمد و آل محمد و لعنة الله على اعدائهم اجمعين